



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد لمن حرم من الرضاع ما حرم من النسب + وصلوا على نبيه المبعوث لا إشاعة الأحكام
 في محرم العرب + وعلى خذاريه واصحابه المبشرين لمقتضى آثارهم بالإنحاح الأرب ^{الأرب تحريكاً} والمندرين
 الخافينهم بالأتراح والكرب ^{الأتراح بالفتح مع شرح بالتوكيد معناه} أما بعد فهذا رسالة جامعة ^{وعلى} نافعة متوجزة بعد الرضاغة
 في مسائل الرضاغة ^{على} وصفا العبد المتوكل على الله الصالح أبو البركات دكن الدين محمد المدعو بآب
 بن شجاعت على بن المفتي محمد فقيه الدين غفر ^{أبو} نوحهم وسر عيونهم وجعلها محتوية على أيضاً
 عديدة والبيان مفيدة ^{فيها} أنا الشيخ في المقصود متوكلاً على الحق المعبود هو حسبي وعليه ^{كل}
بضاعت أول بالكلية ^{بفتح} بالفتح ويجوز رضاع ورضاغة بالفتح ويكسر أن شيركيدن بفتح آب ضرب و
 سبع ورفيع بر وزن امير شيرخواه وبرادرهم شيركوبند هذا رضيعي أي أخي من الرضاغة يعني برادرهم شير من ست
 ومرفوعة زني كه كودك غير شير وده كذا في اللغات ومنتهى الأرب قهستاني در جامع الرموز ذكر كودك رضاع وضاغة
 بفتح راء وكسر آن در لغت معني نوشيدن شير از پستان حيوان يا از پستان زن وفي الدر المختار الرضاع هو
 بغير وكسر مثل الثدي انتهى وفي حاشيته للطحطاوي في المصباح الثدي المرة وقد يقال في
 الرجل ايضا قلله ابن السكيت وهذا التعريف قاصر لانه في اللغة يعم المص ولو من بهيمة ولو قال
 كما في القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدي لكان أولى انتهى يعني رضاع در لغت

نمیگردد و نه گمانید که در دو بار املاک با یک در آوردن باید رستان را در دهن کودک هذه روایات مسلم
این روایتهاست از ظاهر این روایات مفهوم می شود که نه یکدن حرام میگردد و نه بعضی علمای این وقت از بعضی
و بعضی ده گفته اند و نزد ما اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر را برست و یک یکدن نیز حرام میگردد و بکنافی اشته
و در جامع ترمذی بر روایت عبد الله بن زبیر از عائشه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی
علیه و سلم لا تحرم المصنة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و در
علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب ابنی صلی الله علیه و سلم و غیره و پنج سوالی است بحواله
طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگر چه یکبار باشد یا دو بار موجب تحریم میشود
ثابت است اما ثبوت مذهب شافعی یعنی تعلیق حرمت بر پنج بار یکدن از ان حدیث لایح نیست و القسک
بعضی از اصحاب حدیث بحسب و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه بپایه ثبوت رسید پس
لا محاله مذهب شافعی ثابت شد چه که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنهی احدهما
لیست و ثابت است که بعضی و اما کسی که سه رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگردد پس آن از اصحاب
ظاهر است قولش قابل اعتماد نیست فلا قدح فی القسک به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و ازینجا من
شد اعتراضی که صاحب غایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظاهر حرمت را بر سه رضعات
متفق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی است از ان حدیث ثبوت نرسیده و علامه شافعی
در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصنة ولا
المصتان و لا املاجة و لا املاجات و لا املاجات می کند نفی مذهب حنفیه و ثبوت مذهب شافعی چرا که یکبار
یکدن داخل است در دو بار یکدن مانند الاکلیمه یوم ماک و یومین چه سوگند تمام می شود و بر دو روز و سوم
خارج است از یومین پس اگر در ان روز کلام خواهد کرد حاشا نخواهد شد بخلاف الاکلیمه یوم ماک و یومین چه درین
صورت سوگند منتهی خواهد شد بر دو سوم اگر درین روز کلام خواهد کرد البته حاشا خواهد شد هرگاه این تقریر فیهما
شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصتان و لا املاجات پس ازین حدیث متفق شد یعنی
حرمت چهار رضعات و ظاهر است که حرمت پنج رضعات متفق علیهاست پس حرمتش از ان حدیث هویدا شد
فالقسک به علی نفی مذهب انحصار و اثبات مذهب الشافعی تا آن قطعا گوئیم بر لیب پوشیده
مباد که این تقریر تمام می شود موافق حدیثی که در ان لفظ لا مکرر است ان لا تحرم المصنة ولا المصتان

و اما در حدیثی که گفته اند که نیست ای لا یحرم المصنعة ولا یحرم الرضعة والرضعین ولا یحرم
الکلاجة الا احتیاجان تقریر مذکور مستقیم می شود بلکه لازم می آید که این حدیث دلالت کند بر نفی تعلق حرمت شیش
ثابت و ثابت شود حرمت بهفت ضعات که لا یحرم و هذا مما لم یذکر به سابقا و بعد و همچنین راست می آید آن تقریر
در حدیثی که گفته اند که نیست یعنی لا یحرم الرضعة او الرضعتان قتال و تدبر و نیز حضرت شافعیه مسک
مسک به پیروی در صحیح مسلم از امام المومنین عائشه رضی الله عنهما روایت که گفت کان فیما انزل من القرآن
یعنی بود و چیزی که فرود آمده شده است از قرآن این کلام عشر ضعات معلوم است یعنی من یعنی ده
رضعه که بر یقین معلوم شده باشد وجود آن حرام میگرداند و همچنین بخمس معلومات یعنی پس منسوخ کرده
ضعات پنج ضعات معلوم یعنی این فرود آمده خمس ضعات معلومات یعنی من فتوی فی مسؤل
ضعات یافت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و هی فیما یقرع من القرآن حال آنکه این حدیث مستخرج
ضعات معلومات یعنی من ثابت بود و چیزی که خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس ضعات تا آخر
آن حضرت صلی الله علیه و سلم ثابت بود و بعد از آن منسوخ شد تلاوت وی و کشتن باقی نیست و مراد از آن
قرآن نزد کسی است که نرسید او را نسخ والا اگر قرأت تا آخر زمان آن حضرت می بود چگونه متروک میگشت و حال آنکه
نسخ بعد از زمان آن حضرت مسلم می باشد و در جامع ترمذی مذکور است که چنین فتوی میداد عائشه و بعض
از او پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و قال احمد ان ذهاب اهل بی قول عائشه فی خمس ضعات
فهو مذهب قوی و جوبن عنه ان یقول فیها کذا کذا فی صحیح الترمذی یعنی و گفت امام احمد
بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عائشه رضی الله عنهما او قول من غیر ضعات پنج آن درستی است
و نامرئیت است و این حدیث که قائم کند در غیب عائشه چیزی از دلیل و حجت یعنی احتیاج دلیل دیگر ندارد و دلیل علما
بارع قول او تعالی است و اما انکم الی ارضعتکم و اخوانکم من الرضاعة یعنی حرام کرده شد تدبیر شما
بنادران شما آنها که شیر دادند شما را و خواهران شما از جهت شیر خوردن تقریر استدلال آنکه حق تعالی فرق نکرد میان
شما و قلیل و کثیر بلکه حکم مطلق رضاعت بیان فرمود و اصل آنست که مطلق بر الطلاق و باقی اند پس اشتهار اهل معین
مانند پنج ضعات چنانکه مذکور شد شافعی است زیاد است بر رض و این جائز نیست و مثل این زیادت ثابت نشود
از خبر واحد و نیز دلیل با حقیقان حدیثی است که بخاری بروایت امام المومنین عائشه رضی الله عنهما نقل کرده که فرمود
یهول مقبول صلی الله علیه و سلم یحرم من الرضاعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

این حدیث مستخرج
از مسند احمد

چیزی که حرام میشود و از آنکه روایتی که در صحیح مسلم بر او است امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ثابت شد که قال
یارسول الله هل لك في بنت عمتك حمزة یعنی گفت علی ای رسول خدا آیا مرا است رغبت در دختر عم تو که
حمزه است فانهما اجمل فتاة في قریش پس بدستیکه دختر حمزه خوب ترین بن جوان است از زمان در دنیا
قریش فقال له اما علمت ان حمزة اشقى من الرضاعة پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم من رضی عنی یا ابی طالب
تو که تحقیق حمزه برادر من است از شیر خوردن و ان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب و تحقیق حمزه
تعالی حرام گردانیده است از شیر خوردن چیزی که حرام گردانیده است از نسب رضاعت حمزه با آنحضرت چنانست
که گویند که کثیر ابو لب آن حضرت را و حمزه را شیر داده بود و دختر حمزه را داد و بعد از وی چهار سال آنحضرت را داد
صلی الله علیه و آله و سلم و ظاهر است که درین هر دو حدیث فرق نیست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی که برایت علی رضی الله
عنه است از حمزه که کثیر است و کثیر گویند یعنی شیر خوردن اندک او بسیار او برابر است و اینجا باب حرمت
نفس علی است برای اثبات مذهب حنفی و نفی مذهب شافعی و در اینجا اعتراضی است واجب لدفع بیانش آنکه برای اثبات
حرمت ضرورت است از رضاع کثیر چه حرمت ثابت نمی شود مگر بسبب شبه حرمت که متحقق میگردد بسبب افزون گشتن
و مستحق شدن استخوان و انبثات گوشت و این استحکام و انبثات بدون رضاع کثیر متعذر نیست و توجیه اینست آنچه
در حدیث آمده که رضاع چیز نیست که انبثات لحم میکند و استخوان را مستحکم نماید پس ازین تقریر مذهب شافعی روح ثابت
و تقریر دفع آنکه حرمت اگر چه متحقق می شود بسبب شبه حرمت که استحقاق استخوان و انبثات گوشت ثابت
میگردد لیکن آن امر نیست مگر اینها حرمت رضاع متعلق میشود بفعل از رضاع یعنی دادن شیر که سبب استحکام عظام و انبثات
لحم است چنانچه در حدیث آمده است بسبب مشقت است و اما جواب از حدیثی که شافعیه بآن تسکین میکنند
اینست که حدیث مذکور منسوخ است اگر تا هیچ نزول آیت مذکوره موعود باشد و همین مذهب بن عباس رضی الله
عنهما فی الکفایة شرح الهدایة روی انه قیل لابن عباس رضی الله عنه ما ان الناس یقولون
الرضعة لا تحرم قال كان ذلك ثم شیخ یعنی مرویست که تحقیق کسی گفت از ابن عباس که البیرومان میگویند
که یکبار شیر خوردن حرام نمیکرد و اندک پس فرمود ابن عباس که این کمال بود باز منسوخ شد و اگر تا هیچ نزول آیت
موعود نباشد پس حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چه وی معارض آیت مذکوره است و همانست مختار عبد الله بن عمر
رضی الله عنهما فی الکفایة روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما یحدث ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما
عنهما لا یحرم المصاة ولا المصتان فقال ابن عمر رضی الله عنهما رضاع الله تعالی اولى من رضاع

فرد عین نون
سختی بی یزید و خضد
کامیلین صفت نیست
بازی با یکر صد لفظ
جولین گاهی سرع
واقع خود پس
بیله از اتم غنہ
فلان جولین یعنی
اقامت کرد نزد
فلان داد سال
کریم زاد افغان
گورده سال شد
کسانی تقویت
اللا حیرت

فرد عین نون
سختی بی یزید و خضد
کامیلین صفت نیست
بازی با یکر صد لفظ
جولین گاهی سرع
واقع خود پس
بیله از اتم غنہ
فلان جولین یعنی
اقامت کرد نزد
فلان داد سال
کریم زاد افغان
گورده سال شد
کسانی تقویت
اللا حیرت

بر پدر یعنی واجب است بر پدر اگرچه نوزاد شیر نخورد تا دو سال کامل و مویست این را قول اوتقالی
 کرده اند که لکن وجهی که در کتب معتبره چنانست مذکور است بعد الوالدات یرضعن الیه پس حال آنکه
 است بر پدر روزی آنها و پوشاک آنها و قی که بنوشانند شیر فرزندان خود را بطریق اجرت تا دو سال کامل
 فرزند نفهم نشود که رضاعت حاصل است فقط و یا در آن غایت چنانکه در صاحب جنت بعد از تفصیل فی التفسیر از حرمت لبن دوم
 مسئله چنانست که چون طفل بنوشد شیر بعد از گذشتن مدت رضاعت پس تحریم ثابت نمیشود و سبب
 رضاعت چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم لا رضاع بعد الفصال یعنی نیست حکم رضاعت بعد از گذشتن مدت
 آن و نیز حرمت ثابت نمیشود مگر بر رضاعت که موجب نشود و غایب باشد و نشود و حاصل نمیشود مگر بر رضاعتی که در مدت
 رضاعت باشد زیرا که کسیر بر پوشش نمی یابد بشی که در آن ترجمه الهادیه مسئله اگر گذارد و طفلی شیر پیش
 از گذشتن مدت رضاعت و باقی باشد شیر در پستان مادرش و بخورد آن شیر را طفلی دیگر و در صورتی که در آن
 ثابت می شود حکم رضاعت میان آن هر دو طفل بگذارد فی الهادیه مسئله در وقت حکم رضاعت دار الحرب
 و دار الاسلام هر دو برابر اند پس اگر میان کفار حربیان رضاعت ثابت شده باشد و آن کفار مسلمان
 الا آن غیر حکم رضاعت میان آنها جاری خواهد شد بگذارد فی حاشیه الدر المختار للطحاوی لبن سوم بدانکه
 حرام میگردد سبب رضاع آنچه حرام میگردد سبب نسب مگر چند صورت که در آنها حرمت سبب نسب است و سبب
 رضاعت صورت اول جائزست بکار کردن با مادر خواهر رضاعی و حرامست با مادر خواهر نسبی چنانکه
 خواهر یا مادری است یا موطوءه پدر وی و آن هر دو حرامست بخلاف رضاعت بگذارد فی الهادیه پوشیده میباشد که مادر
 خواهر رضاعی سه احتمال دارد یکی آنکه او فقط رضاعی باشد دوم آنکه در هر دو رضاعی باشد و سوم آنکه او در خواهر
 هر دو رضاعی باشد تفصیل صورت اول آنکه شخصی خواهر نسبی دارد و آن خواهر را مادر رضاعی است پس جائزست
 آن شخص را نکاح کردن با مادر رضاعی خواهر مذکوره و تفصیل صورت دوم آنکه شخصی خواهر رضاعی دارد و آن
 خواهر را مادر نسبی است پس جائزست آن شخص را نکاح کردن با مادر نسبی خواهر مذکوره و تفصیل صورت سوم
 آنکه شخصی صغیره که میان آنها قرابتی نیست شیر زنی در مدت رضاعت نوشیدند و نیز صغیره مذکوره فقط شیر
 زنی دیگر در آن مدت نوشید پس جائزست آن صغیره را نکاح کردن با آن زن دیگر که فقط مادر رضاعی صغیره است
 بگذارد فی الکفایه شرح الهادیه صورت چهارم دو هم جائزست نکاح با خواهر رضاعی که برای والد نسبی باشد پیش
 آنکه آن خواهر را مادر نسبی یا پدری باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود پس خواهر رضاعی ایشان بر خاله حرام

فی رضیع واولاد و شوهر مرضعه فقط برادران و همشیرهای حلالی رضیع باشند و این همه از جهت تسبب حرام اند
 از جهت رضاعت نیز حرام باشند تفصیل مام آنکه اولاد و مرضعه برادر و همشیر رضاعی شیرخواره می شوند خواه شیر
 شیرخواره باشند یا نه بلکه اولاد و مرضعه اگر از شوهر اول باشند از همین شوهر که آنان شیر از جهت نیست در زمان
 آئیده پس اگر در دنیا از دیگر شوهر پیدا شود و یا مرضعه کودکی را سابق شیر داده باشد یا بعد ازین بگوید که شیر
 این همه برادر و همشیر رضیع شوند و اولاد پدر رضاعی یعنی شوهر مرضعه خواه ازین مرضعه باشد یا از زوجه دیگر یا از
 او که غیر مرضعه است کودکی را شیر داده باشد تا آنکه این شیر از جهت می باشد این همه برادر و همشیر رضیع شوند و کذا
 ابناء هم و اما همگانه که هم اجلا و جدات من قبل کلاب کلام و کذا الخ و اما احوالها
 کلامهم احوال و خالات و کذا الخ و اما احوالها کلامهم احوال و خالات و کذا الخ و اما احوالها
 برادران مرضعه و همشیرهای او چه ایشان خاله و خاله های رضیع اند و همچنین برادران شو
 اوزیر که ایشان اعمام و عمه های شیرخوار اند و از جانب شیرخوار زوجه و فرزند یعنی شیرخوار
 با فرزندان خود خویش شیر دهند و شوهر وی شوند کذا فی جامع الرموز پس اگر شیرخوار پسری و وی دختر
 و دختر و دختران سفلی بر شوهر شیر بدهند حرام گردد و اما قوم شیرخوار بر شوهر مرضعه باشند بلکه شوهر
 هم را رواست که با مادر شیرخوار و خواهر او و عمه و خاله او نکاح کند و اگر شیرخوار دختر است پس پسرها و شوهر
 شوهر و همسر و همچنین پسرها و کنیز شیر دهند حرام شود و اما قوم آن دختر یعنی پدرش و جد وی و برادر
 خال و عم وی را جایز است که با شیر دهنده نکاح کنند فی جامع الرموز و پیغمبر و عده ای اولاد از رضیع
 حکمی و اولاد آن و کذا الخ و رضیعة و الزوجان ای زوجة الرضیعة و زوجة الرضیعة علیهما ای علی
 لزوجته و زوجة فیحرم این الرضیعة علی المرضعة لانها جده و کذا بینه علی زوجها لانه جدها
 کذا ازوجه علی زوجها لانها زوجة فرعه و کذا ازوجه الرضیعة علی المرضعة لانها ام و جدها نقی
 یعنی و حرام میشود اولاد رضیع و رضیعه پس این باشند یا دختران و حرام میشود شوهر رضیعه و زوجه رضیع بر شوهر
 و شوهرش پس حرام شود پس رضیع بر مرضعه چه مرضعه جده آن پس است و همچنین حرام شود دختر رضیع بر شوهر
 مرضعه چه شوهر مذکور جده آن دختر است و همچنین حرام شود زوجه رضیع بر شوهر مرضعه زیرا چه زوجه رضیع زوجه فرزند
 شوهر مذکور است و همچنین حرام شود شوهر رضیعه بر مرضعه زیرا که مرضعه مادر زوجه آن است از جهت تسبب

جائزست کماح خواهر رضاعی بایرادر نسبی می آتش آنکه مثلاً خالدر خواهر رضاعی و برادر نسبی بود پس میان این هر دو
 کماح جائزست **بضاعت** هفتم جائزست کماح خواهر رضاعی بایرادر رضاعی توضیحش آنکه مثلاً زید را آنکه
 مرضعه خواهر رضاعی بود و از مرضعه دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواهر رضاعی زید بر برادر رضاعی او **بضاعت**
 هشتم جائزست کماح خواهر نسبی بایرادر رضاعی مثلاً بکر را خواهر نسبی و برادر رضاعی باشد پس میان این هر دو
 کماح جائزست **بضاعت** نهم جائز نیست کسی را که کماح کند زن پدر رضاعی خود را و همچنین جائز نیست
 که کماح کند زن پدر رضاعی خود را چنانچه جائز نیست که کماح کند کسی زن پدر و پسر نسبی خود را اگر کسی عترت
 کند که در قرآن شریف مذکورست که حرامست بر شما زنان پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی لالت میکنند
 بر یکدیگر زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوایش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زوج
 متبنی است زیرا برای اخراج زن پسر رضاعی کذا فی ترجمه الهدایة **بضاعت** دهم هرگاه دو صبی یعنی غیر
 و صغیر و شیر خورند از پستان یک زن اگر چه زنده شیر نوشی هر یک از آن دو صبی مختلف شد در تقدم و تاخر علی تر
 نیست یکی از آنها را که کماح کند و دیگری چه مادر آن هر دو یکی است پس آن هر دو برادر و خواهر اند فی الهدایة و کلی
 صبیین اجتماعاً علی ثدی واحد و لیس مجزاً واحد و بالاختصاص هذا هو الاصل لان امهما واحد
 فهما الخ و اخت انتهى و فی النهایة شرح الهدایة لم یخرج من الاحتیاط که جماع فی الزمان بل المراد
 اجتماعهما علی امرؤ واحد و از تضاعاً انتهى **بضاعت** یازدهم اگر غنّه نموده شود صبی در وقت
 رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع بان ثابت نشود یعنی کماح میان صبی و آن زن جایز باشد و این ظاهر در روایت
 است و از امام محمد رح مرویت که ثابت شود بان تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق
 بنا بر ظاهر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدست و آن یافته می شود و در صورت حقّه و اما بموجب رضاعت
 پس معنی نشود و ناست و آن موجود نیست و صورت حقّه چه موجب غذا خیر نیست که در آید اندرون شکم انسان از راه
 هکذا فی الهدایة **بضاعت** دوازدهم اگر از پستان مردی شیر بر آید و آن شیر را کودکی در مدت رضاعت
 نوشید پس تحریم رضاعت میان آن مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشود و بسبب
 آن حاصل نخواهد شد و تدوین آنست که شیر نازل میشود در پستان کسی که زاییدن از وی تصور شد **بضاعت**
 سیزدهم تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر یعنی اگر صبی و صغیر در مدت رضاعت شیر یک کوسپند مثلاً
 خورند پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان و بهائم خیریتی که موجب قرابتی باشد

افزونیشود و حرمت رضاع بسبب خبر جنسیت ثابت می شود و نه بدون آن و قصه بخاری سابقی ذکر کردیم فی الکفا
 شرح الهدایه و اذا شرب صبیان من لبن شاء فلا رضاع بینهما لانه لا یخف عمیه بین الامی
 ولبنها لکن الاختیار لا یتکون الا بعد الامیه و البهیمه لا تنصون ان یتکون امّا لالادی
 ولا فکذا فکذا رضاعا بخلاف ما لو حصل الرضاع من المرأة لان الامیه ههنا تنصون لکذا فکذا
 رضاعا فبضاعت چهاردهم اگر در پستان باکره شیر نازل شود پس باین شیر تحریم متعلق میشود یعنی
 اگر بخورد این شیر اصی پس آن زن بگو مادر رضاعی وی میشود و حرام میگردد و بر او نکاح آن چه فرمود حق تعالی
 که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شمارا و نیز شیر زن مذکور سبب نشود و ناست متحقق
 می شود بسبب آن شبهه بصفت و خبریت کذا فی الهدایه و در مختار مذکورست باکره که سن می نهم ساله یا زیاده از آن
 باشد شیر وی سبب متضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود و بضاعت
 پانزدهم اگر نوشیده شود شیر از پستان زن مرده و غوراینده شود طفلی را پس متعلق شود حرمت رضاعت
 بان برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت ز نیست که شیر را می نوشد رضاع و بعد آن
 حرمت بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب متضاعت محل حرمت مانند چوپان هنگام از قبیل
 جماعت و دلیل احتیاق آنست که سبب حرمت رضاع شبهه خبریت است و شبهه خبریت و شیر سبب
 نشود تا و انبات گوشت است و این معنی قائمست در شیر و شیر موجود است در صورت مذکور و هدا و التفصیل
 فیها المیشود و شرحها بضاعت شانزدهم شخصی با زنی نکاح کرد و گاهی اولاد از او پیدا نشد و شیر
 در پستان آن زن نازل گردید و کودکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کودک
 مذکور خواهد شد لیکن آن شخص پدر رضاعی کودک نخواهد گردید و زنی که شیر بچرت زن دارد و آن شیر را کودک بخورد
 پس حرمت رضاعت ثابت نخواهد شد بضاعت هیفتم اگر شیر زنی بآب مخلوط شود و آن شیر غایب
 باشد و کودک شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشید پس متعلق میشود بان تحریم رضاع و اگر آب غالب باشد متعلق
 نشود بان تحریم رضاعت و نزد امام شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت بآب غالب قال الشافعی
 اذا اختلط مقدار ما یحصل به خمس رضعات من اللبن فی حجب من الماء فشر به الصبی تثبت
 به الحصره کذا فی النهایه و الکفایه نقلنا عن المبسوط و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقه موجود است
 در آب مذکور پس ضرورتست که اعتبار نموده شود و خصوصاً بآب حرمت که محل احتیاط است و دلیل حنفیه آنکه

شیر در صورت مذکوره مغلوب است و حکم مغلوب ظاهر میشود و بر مقابل غالب پس او معدوم است حکما چنانچه می بینیم
یعنی اگر کسی سو کند غوره را آنکه شیر غوره را خورد و او غوره شیر را که می خورد با آب غلبه است پس او صاحب
نمی شود بکنزاتی الکفایه و قال صاحب العنایه فان قيل فعلى هذا ان اعتبرت بحصة الحكم لم يثبت
به حرمة الرضاع وان اعتبرت بحصة الحقيقة يثبت لان اللبن موجود حقيقة وان قل
فعند التعارض ترجح الحرمة احتیاطا اجیب بان التعارض لم يثبت لان التعارض عبارة عن
عن تقابل المجتبهین على السواء وهذا لم يثبت المساواة بينهما لان الغالب فضلا خافيا
للمغلوب فضلا حالیا و هو جهة الحرمة فكان الترجیح لمعنی راجع الى الذات لا للمعنی اجماع الى
الحال انتهى **بضاعت** نیز و هم اگر مخلوط شود شیر زن با طعام متعلق نشود بان تحریم رضاع اگر چه
شیر غالب باشد و این نزد امام ابو حنیفه راجع است و گفته اند صاحبین راجع که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بان
و این قول صاحبین راجع است که شیر و طعام را با هم آمیخته بطنخندهند و اگر طبع داده باشند آن را با آنش پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق بذو التفصیل فی شروح الهدایه **بضاعت** نیز و هم اگر شیر زن مخلوط شود بر او
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که در این صورت شیر بمقصد است و او را ای تفویض است
تا برسد بآن شیر در جائیکه رسانندش مقصد است بکذا فی ترجمه الهدایه و اگر شیر زن مخلوط باشد شیر کو پسند باین
طور که شیر زن غالب است پس تحریم رضاع متعلق شود بان و اگر شیر زن مخلوط شود شیر زن دیگر پس نزد
ابو یوسف راجع اعتبار برای غالب است یعنی شیر زن که غالب باشد تحریم رضاع متعلق است بشیر او چه شیر زن
هر دو شیر را هم آمیخته بمنزله شئی واحد شدند پس اقل تابع اکثر گواهی داده شود در حکم و امام محمد و فرج گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود هر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر را یک جنس اند و شئی غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شئی
بسبب آن نیز آن در جنس خود زیاده میگردونه اینکه محمول بر مستهلک میشود چه مقصود از هر دو یک است و از ابو حنیفه منع
درین مسئله در روایت است یکی موافق ابو یوسف راجع و دیگری موافق محمد راجع بکذا فی ترجمه الهدایه و در فخر العقبی
حاشیه شرح و قایده مذکور است قال الزیلعی و لم یکن من الحكماء فیما اذا كان المختلط متساویین و یعنی
ان یثبت الحرمة احتیاطا لان مدار الحل مغلوبه بلین المرأة لوعده مستند را كافا انتقامها
كما يتحقق بالنالیه یتحقق بالتساوی ایضا انتهى **بضاعت** مستم اگر نکاح کرد مردی از غیره
و کبیره را و کبیره شیر را و در دلت رضاعت پس این هر دو منکوحه حرام شود بآن مرد که شوهر آنهاست

آنچه درین حالت اگر آنها در کماحش باشند لازم آید جمیع میان مادر و دختر رضاعی و این چهار است چنانچه حرام است
 جمع میان مادر و دختر نسبی که ذافی الهدایه در کفایه شرح هدایه مذکور است ثم امکان قبل الدخول بالکبیره و جازا
 از تبرج بالصغیره و لا تغار بیدسته و لم یدخل بامها و لا یخرج الکبیره فابدا لانها الامری ته
 من الرضاع انتهى یعنی اگر باشد شیر دادن روزه کبیره بزر و چه صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس
 چهار است مراتب شوهر را که نکاح کند به صغیره چو یزید بدان جهت و حال آنکه وطی کرده است با در آن ربیبه و نکاح
 نیاز دین شوهر بزر و چه کبیره را گاهی چه آن کبیره خوشدامن رضاعی اوست بعد از آن باید نیست که در صورت مذکوره
 اگر وطی کرده باشد به کبیره پس برای بی هیچ از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب پدر پیش از وطی پس نفی نیست
 است و اگر وطی کرده است تمام مهر لازم نمیشود چه لزوم مهر بسبب طی پیش از نفقت شده پس بسبب نفقت ساقط
 شود و این نفقه عدت بر هر تقدیر بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه و برای آن صغیره نصف
 مهر بر شوهر لازم نمیشود زیرا چه پیش از وطی فرقت شده است و درین فرقت مراد از بیچ و خلی نیست و شوهر که نصف مهر
 بزر و چه صغیره داده است رجوع کند بدان نصف بزر و چه کبیره یعنی بکیره و آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره پس نیز
 میسرید مهر خود را نشد می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر دادن بجهت او لازم
 نیست و این رجوع در صورتی است که اگر آن کبیره بقصد افساد نکاح شیر داده باشد و اگر نه بیچ بر وی لازم نمی آید
 و این آنکه کبیره نمیداند که این صغیره منکوحه شوهر من است یا بسبب شیر دادن نکاح فاسد میشود یا آن کبیره
 در بیچ و خلی صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نفیر سده نصف مهر از کبیره رجوع کند و بضاعت
 است و یکم برای ثبوت رضاع گوناوی زنان صرف معتبر نیست بلکه رضاع ثابت می شود بگوایی دوم و یا بگوایی یکم
 و دوزن و همین است غریب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائز است گوایی یکم در رضاعت و سوگند گرفته
 شود از وی و بیانست مذکور است امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه زن مذکوره عاده باشد چه حرمت از حقوق
 شرع است پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت در صورتیکه خبر شخصی گوشت است او خبر دو یا و شخصی
 دیگر باینکه آن گوشت ذبیحه مجوسی است و دلیل علمای ارجح آنست که ثبوت حرمت در باب نکاح منکاح نمی شود
 از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست و ابطال ملک ثابت نمی شود مگر بگوایی دوم و یا یکم و دوزن بجلالت
 گوشت چه حرمت خوردن ثابت میشود بدون آنکه ملک مالک نائل گردد بلکه گاهی با وجود حرمت خوردن ملک آن
 باقی است پس حرمت گوشت از امور دینی است لهذا در آن خبر واحد معتبر است کذا فی ترجمه الهدایه فی ضما

بست دوم در ذکری چند مسائل **مسئله** حرمت رضاعت شیرین بشود از چکانیدن شیر زن در مدت خواب
 اندرون گوش کودک و اندرون سوزان و گرویی و در زخم سر و زخم شکم او ثابت میشود از انداختن شیر در بینی کودک
 کذا فی البدایه المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدت رضاعت شیر خفتنی و معلوم شود که آن خفتنی زن است البته
 متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم شود که آن خفتنی مرد است پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر خفتنی مشکل
 باشد و زنان گویند که این چنین شیر بزمای زن می باشد پس متعلق گردد بان شیر حرمت رضاع احتیاطاً و اگر زنان
 اینچنان نگویند پس ثابت نشود حکم رضاعت کذا قال الطحاوی فی حاشیة علی البدایه المختار **مسئله** شخصی طلاق داد و زن
 خود را که شیر میداشت از وی پس در عدت نشست آن مطلقه و بعد گذشتن عدت نکاح کرد شخصی دیگر و حامله شد
 و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول است یعنی این کودک پس رضاعتی شوهر اول است و پدر این شوهر
 جد آن کودک بست و آن کودک پس شوهر دوم است و چون پیدا شود و زن از آن حامله پس می باشد شیر این شوهر
 کذا فی البدایه المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زن و بعد خود پس حرمت رضاع ثابت نشود و اگر تزویج کند آن کودک
 شیر خوار را پدرش بزنی شیر دار و آن کودک نوشید شیر زنی که زن و بعد پس حرمت رضاع ثابت شود و نکاح
 فسخ گردد **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودک غلبه بشک شد شیر وی
 و بعد چندی باز شیر در پستان آن نازل شد پس شیر نو نشاند بطفلی میرسد این طفل را که نکاح کند با او آن مرد
 که از آن زن مرضعه مذکوره باشد فی فتاوی قاضی خان دجل تزویج آخره فولدت منه و ولد آفاقه
 و لد هاشم یس لبنها شمس در حالین بعد ذلك فارضعت صبیا کان هذا الصبی **مسئله**
 اولاد هذا الرجل من غیر المهرجعة **مسئله** رضاعتی که حادث شود بعد از نکاح در ایجاب حرمت بمنزله
 رضاعت است که سابق باشد بر نکاح میافش آنکه مردی نکاح کرد با صبیغه شیر خوار و طلاق داد آنرا باز نکاح نمود آن
 مرد بزنی شیر دار پس شیر نو نشاند این زن بصبیغه مذکوره حرام شود یعنی زن بران یعنی نکاح فسخ شود چه گردید این زن
 خوشدامن رضاعتی آن مرد و همچنین اگر نکاح کرد مردی بشیر خواره و شیر داد آن مرد یا همیشگی یا بخیر وی پس
 حرام شود آن شیر خواره بران مرد و همچنین اگر نکاح کرد مردی بدو شیر خواره و شیر داد آن هر دو را زنی باطل شود
 نکاح هر دو بسبب لزوم جمع میان دو شیر رضاعتی و بر زوجه آن مرد و اگر زن نصف مهر برای هر یک از آن هر دو شیر خواره
 لازم شود و باز رجوع کند آن مرد به نصف مهر که هر یک داده است بران زن مرضعه یعنی بگیرد از آن اگر آن مرضعه مقبوضه
 افساد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با صبیغه شیر خواره و شیر

از شیر زنی آن هر سه را بطریق تعاقب یا شیر داد و صبیغه را ماعا باز شیر داد و صبیغه سوم را پس در هر دو صورت حرام شوند
 دو صبیغه اول بران موعنی نکاح این هر دو با هم شل شود و صبیغه سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را از آن
 هر سه اول را باز شیر نوشاند هر دو را ماعا حرام شوند هر سه صبیغه مذکوره فی فتاوی قاضیخان و لغز قج ثلث
 رضیعیات فی آت امرأه وارضعنهن علی التعاقب و ارضعت ثنتين ثم الثالثة حرمت
 الاولیان لانه صا رجا معا بین الاختین فی نکاح و بقیت لثالثة امرأه لانه صا رجات اختا
 لالا لاین بعد ما فسد نکاح الاولین فان ارضعت احده منهن اولاً ثم اثنتين معاً
 حرم جميعاً لان الاختية تثبت دفعة واحدة **مسئله** اگر نکاح یک شخص بدو صغیره شیر خوار و
 بدو کبیره و شیر نوشاند هر دو کبیره یک صغیره را باز صغیره دیگر را پس حرام شوند بران شخص هر دو کبیره و صغیره اول
 اما صغیره دوم در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان و ان تزوج صغیرتین و کبیرتین فارضعت الکبیرتین
 ثم صغیرة فممنوع من نکاح کبیرتین و الصغیرة الاولى اما الکبیرة الاولى فلانها بارضاها الاولى
 صا رة ام امرت فطل نکاحها و نکاح الصغیرة الاولى لانها اجمعت فی نکاح واحد و اما الکبیرة
 الثانية فلانها بارضاها الصغیرة الاولى صا رة ام امرت له و الصغیرة الثانية امرت
 لانها صا رة ابنة امرت التي بانت منه قبل الدخول و لیس فی نکاحه غیرها فلا تحرم
مسئله اگر مردی تزویج کند ام ولد خود را یا بنده صغیر خود و شیر داد ام ولد آن صغیر را که شوهر و بیست
 روز شیر از آن مروست یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی ام ولد بر شوهر خود یعنی بنده صغیر بجهت گردید
 مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحه پس رضاعی مولی که ذاتی فتاوی
 قاضیخان **مسئله** جائز نیست نوشاندن **مسئله** طفل بعد از گذشتن مدت رضاعت چه شیر خوار و چه
 و انتفاع بوی بدون ضرورت حرام است و مادر حالت ضرورت پس اختلاف است در ان و الفقیه
 علی المنعم هكذا فی الدر المختار و حاشیة للطحطاوی و فی المحيط لو استغنی فی حوالین حلاً
 اگر رضاع بعد هم الی نصف حول و لا اشم عند العلامة خلافاً لخلف بن ایوب اتی
 یعنی اگر مستغنی شود طفل در مدت دو سال از شیر حلال شود و نوشاندن شیر بعد از گذشتن دو سال تا نصف سال
 و گناهی نیست در ان نزد عامه علماء در حالی که خلاف است مخلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در رضاع
 منکوحه گناهی نیست **مسئله** زنی سر پستان خود و اندر دین و بن شیر خوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی در آمد با حکم رضاعت ثابت نشود و نکاح حرام نگردد و چه بماند نکاح یعنی رسیدن شیر اندرون حلق شک است
 است فی الاشبهاء والنظائر تحت القاعدة وهي ان الاصل عدم العلم فيها فممن عنها الواجب دخلت
 المرأة حاملة فمندیها فی فم الرضيع ولا يدري ادخل اللبن في حلقه ام لا لا يحرم النكاح لان في المانع
 شكاً كذا في الولو الجمية انتهى وقال المحقق في المشرح اقول هذا التعليل لا يناسب كونه من
 افراد هذه القاعدة والمناسب ان يقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهى **مسئله**
 چند زن يك بیهیة شیر نوشانیدند و تعیین آن زنان مرضیه تحقیق نیست و مردی از ساکنان آن دیار را که
 نکاح بان صبییه دارد و مختار ابو القاسم صغار است که اگر کسی گواهی ندهد که میان صبییه و آن مرد رضاعت ثابت است
 و کدامی علامتی مثبت رضاعت نباشد نکاح میان هر دو جائز است کذا فی الاشبهاء و نقله عن فتاوی
 قاضی خان **مسئله** فی الفن الرابع من الاشبهاء والنظائر وهو ان النكاح انی رضیع محکم باسلام
 بلا تبعیه فقل یقطن فی دار الاسلام انتهى یعنی کدام شیر خواره است که در حق وی حکم اسلام جاری میشود
 بدون تبعیت دیگر کسی پس بگوید جواب که آن شیر خواره ایست که یافته شده بدون مادر و پدر و دار الاسلام
مسئله فی شرح مین العلم و ترجمه الاثم و شیر و بهمولود مادر او اگر چه یک مرتبه باشد تا بر آید از عهده ظاهر
 قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فیهن تسنن شیر دادن با دست است زیرا که بعضی از متاخرین
 از اباب سیف و ایرج گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم هفت روز شیر و در خود آمد خوردند بعد از آن چند روز
 کینه ابولهب آنحضرت را شیر داد بعد از آن علیه سعید مقرر شد **مسئله** اجرت شیر دهنده طفل بر دهنده پدر است
 است و واجب نیست بر مادرش که شیر دهد آنرا پس جبر کرده نشود مادر بر رضاع و این وقتی است که شیر دهنده
 برای آن طفل پیدا شود و اما وقتی که پیدا نشود پس درینوقت چکار شود مادر بر رضاع صیانه للصبي عن الضیاع
 کذا فی الهدایه **مسئله** جائز است که اجیر گیرد و پدر برای شیر دادن طفل خود و وجه خود را یا معتد خود را که در
 طفل نیست کذا فی الهدایه **مسئله** اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفل خود مادرش را که عدت طلاق او گذشته
 باشد جائز است پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیار د زن اجیره را برای شیر دادن طفل
 و اجرت او مقرر کند و مادرش نیز راضی شود با جرت مذکوره یا راضی شود باینکه بجای جرت شیر دهد و طفل خود را
 پیش آنحضرت مادر راضی است بشیر دادن آن طفل و اگر مادر راضی نشود با جرت مذکوره بلکه زیاده طلب نماید
 پس جبر کرده نشود بر پدر که اجیر گیرد و مادر طفل را بر مقدار زن که کذا فی الهدایه **مسئله** زنان را باینکه در

نشانیدن شیر احتیاط نمایند و هر کوهک بلا ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشاند باید و از نایافته
 نگا هارند فی العالمگیریه والواجب علی المملک ان لا یرضع کل صبی من غیر ضرورت وان فعل
 ذلك فلیحفظن اولیکتا بن کذا سمعت من مشائخی رحمکن فی الضمرات **مسئله** زن میدارد و
 پستان خود در دهن صبیبه و شیر شد این حال در میان مردمان باز گفت آن زن که نبوده و هر دو پستان من
 شیر دهنی که میدادم آنها را در دهن صبیبه و سواى زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمیشود پس جائز است
 در پستان آن زن را که نکاح کند با صبیبه مذکوره کذا فی القنیة **مسئله** مردی و زوجه میدارد یکی کبیره
 و دیگری صغیره و پسرش نیز در زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد و زوجه کبیره پدر را و زوجه صغیره پسر را و شیر داد
 زوجه کبیره پسر و زوجه صغیره پدر را و حال آنکه هر یک کبیره شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود
 و نکاح هر دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریه **مسئله** اگر سه طلاق داد مردی و زوجه خود را و این زوج و طلاق
 پیش از آنکه شستن عدت خود و شیر داد و زوجه صغیره آن مرد را پس فسخ شود نکاح صغیره فی العالمگیریه و طلاق
 رجل امراته ثلثا ثم ارضعت المطلق قبل انقضائه عدتها امره اقله صغیره بانث الصغیره لا یمسک لثلاثا
 فحصل الجمع فی حال العدة و الجمع فی حال قیام العدة کالجمع فی حال قیام النکاح کذا فی
 الکلیات **مسئله** اگر شخصی سه طلاق داد و زوجه خود را و هم شیر زوجه مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد
 بآن صغیره آن شخص پس نکاح این صغیره فسخ شود کذا فی العالمگیریه **مسئله** اگر شیر زنی را بنیسه یا خند یا جغت
 کردند مثلاً و خورد آنرا و کودک در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریه نقلاً عن البدایه
مسئله زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و فیداند که آن کودک شیر وی یکس پس حرمت
 رضاعت ثابت نشود قضائاً و ثابت شود احکاماً فی العالمگیریه **مسئله** در اندرون دهن کبیره
 آن مرد از پستان زنی ثابت شود بوی حرمت رضاع چه آب مذکور در حقیقت شیر است که رنگش متغیر شود و کذا
 فی العالمگیریه **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با زنی و گفت بکزن که من شیر نوشاندم شما را یعنی شوهر و زوجه
 را درین مسئله چهار صورت متحقق می شود یکی آنکه زوج و زوجه هر دو تصدیق آن زن مخبره کنند پس فاسد شود
 نکاح ایشان و هر سه ساقط گردد اگر وطی نکرده با وی دوم آنکه نکذیب کنند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح
 بحاله باقیست لیکن مخبره مذکوره اگر عادل است احوط و اولی آنست که مفارقت کند شوهر از زوجه و چون مفارقت
 کند از وی پس افضل در حق شوهر آنست که بعد از زوجه را خف مهر بشیر طلیکه و طی نکرده باشد و افضل در حق

زوجه آنست که بگوید از شوهر چیزی را اگر دلی کرده باشد پس فصل مرثیه بر آنست که بدو تمام مهر زوجه و بدو نفقه
و سکنی و اخصل و سق زوجه آنست که بگوید کمتر از مهر مثل و از مهر می بگوید نفقه و سکنی و سق و آنکه تصدیق کند زن
مخبر را شوهر و نکیند آن زن از وجه در نصیبت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حال چهارم آنکه تصدیق نماید
زوجه آن مخبر را و نکیند آن شوهر آن را پس نکاح باقیست لیکن زوجه را میرسد که سوگند گیرد از شوهر و اگر کول
کند شوهر پس مفارقت کند از وی زوجه بگذانی العالمیة **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی باز اقرار کرد و پس
پس گفت که وی همیشگی من است یا مادر من یا دختر من بجهت نسب حال آنکه نیست مر آن زن را نسبتی بشوهر و نکاح
میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس با دووم پرسیده شود از آن مرد اگر گوید که من خطا کردم و غلط گفتم
نکاح نشان بجایه باقیست و اگر گوید که فی الحقیقه همیشگی من است پس تفریق کرده شود میان مرد و کذا فی
العالمیة **مسئله** فی العالمیة لوقال لامرأته هذه بنتی من النسب ثبت علیه و لها نسب
معروف ثم یلقی بینهما و قال لوقال هذه اخی وله اُم معروفه و ثبت علی ذلک لا یفرق
بینهما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوهر که این دختر من است از نسب ثابت ماند بر آن مرد
یعنی رجوع نکرد از آن و حال آنکه مر آن زوجه را نسبی است مشهور تفریق کرده نشود میان هر دو یعنی نکاح
شان باقی ماند همچنان اگر گفت شوهر که این مادر من است و حال آنکه مر آن شوهر را مادریست مشهور و ثابت
آن اقرار تفریق کرده نشود میان هر دو **بضاعت** **مسئله** و سوم قال شیخ الصنعة و رئیس
الحیة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس وعشرين سنة إلى خمس وثلاثين فان
هذا هو سن الشباب والصحة والکمال یعنی شرط مرغوب سن آنست که میان بیست و پنج
تا سی و سه سال پس تحقیق که این سن **شباب** و سن صحت و کمال و در کامل و در ناه کامل آورده
که بستان **شباب** از بیست و پنج سال و انتهای آن تا چهل سال است و شرطها بحسب سخته یا ترکبها
آن تکلون حسنة اللون یعنی و شرط مرغوبه بحسب سخته وی و ترکیب اعضائی وی آنکه باشد خوب رنگ بد آنکه
سخته حال بد نیست یا اعتبار رنگ فبرهی و لاغری و تلز و تخلل و گاهی خشونت و ملاسته هم در آن اعتبار میکنند
نه در آن حسن بودن آنست که رنگ سفید باشد بطوریکه در و شانه سرخی باشد با اشراف زیرا که این دلیل است
بر اعتدال مزاج قویة العنق و الصدر یعنی قوی گردن و سینه چو که قوت آنها تابع قوت دل و مایع و بوی است
بر صحت بودن آلات تنفس و اسعفت یعنی فراخ سینه زیرا که تنگی سینه مایع میکند و از این و سئل نفث الدم

مرغی سینه دلیل است بر اعتدال حرارت عین الانیة ای صاحب بزرگ عصبان با زیر که این دلیل است کمال
 نشو و زیادت حرارت غریزی صلیبة اللحم یعنی سخت گوشت چ این دلیل است بر قلت رطوبات فصلیه
 متوسطه فی السمن والهنال میانه در فرمی و لاغری زیر که این متوسط دلیل است بر اعتدال مزاج
 لحمانیة لا تشمانیة یعنی بسیار گوشت و بسیار پیه چرا که کثرت گوشت الطبع است در تولید شیر اما
 زیادیت پیه قاصر است از تولید وی کما یعنی زیرا که تولید گوشت از خون متین است و تولید پیه و سیمین
 از ناریت و وسومت آن و کثرت پیه و سیمین دلیل است بر ضعف حرارت غریزی و شرطها بحسب
 اخلاقها ان تكون حسنة الاخلاق محمودتها یعنی کوشه بامرضعه باعتبار اخلاق وی آنست
 که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیرا که بد خلقی دلالت میکند بر روی بودن مزاج بطیئة عن الانفعالات
 النفسانیة الردية من الغضب والغم وغير ذلك فان ذلك یحسد المزاج یعنی متوقف است
 آن قبول کردن انفعالات نفسانی بر روی از خشم و اندوه و جز آن پس تحقیق این تباها میسر است زیرا که
 وی حرکت میدهد حرارت را گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد و گاهی بسوی باطن چنانکه در حالت
 غم میشود و در بعضی احوال بالارضاع یعنی و گاهی انتقال میکند انفعالات رویه از موضع بسوی طفل بجهت شیر
 اندیدن چرا که شیر تاثیر میکند در طبیعت شیر خواره و لهذا فی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن
 انه یرضع المجنونة یعنی برای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از نوشیدن شیر
 مجنونه تا متعذبی نشود و جنون مرضه بسوی طفل بجهت غذا خوردن وی شیر آن علی ان شق خلقها ایضا
 كما یسلك بها سبیل سوء العنایة بتعهد الصبی الاقلال مداراة یعنی علاوه آنکه بد خلقی مرضه
 نیز خواهد راند آنرا برادر و بر توجیهی برای خبر گیری و کم کردن مدارات وی چرا که غضب غم و مشغول
 مشغول میگردد و ایدر مقتضاها ای خود با و تا وقتیکه بسیار مذکوره از آن زائل نشود برای تلبک گوشت و لایق
 وی مشغول نشود و در آن حالت خبر گیری و تعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد و هذا اما افاده العلامة و الا علی
 و الجیلانی فی شرح القانون المرام اولی آنست که مرضه متصف بصفات مجرمة مذکوره باشد و نیز فضل
 آنست که مسلم و صالح و کریمه و شریفه و نسبت الحسب و الحمد لله علی الاتمام و الصلوة -
 نذیه صفوة الانام و علی ذلک ریه الکرام و صحبه العظام و کان الاختتام بهذا الخاتمة
 من مشق ای بیست و سبعین بعد الف للمائین من الهجرة علی صاحبها السلام و التحية

M.U.

CALL No. { ت ۲۲ ع ACC. No. ۱۲۰۴۸

AUTHOR ترايب علی

TITLE عمدة البصائر في مسائل الرضاة

ت ۲۲ ع ۱۲۰۴۸ ۲۹۶۳۴۱

عمدة البصائر في مسائل الرضاة ۱۲۰۴۸ ۲۹۶۳۴۱

عمدة البصائر في مسائل الرضاة

Date	No.	Date	No.

Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The Book must be returned on the date stamped above,
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

